

## محضر

محضر در لغت چند معنی دارد که عبارتند از:

اسم مکان یعنی حضور و جای حاضر شدن،

اسم زمان یعنی وقت حضور و هنگام حاضر آمدن،

پیشگاه و آستان مانند محضر دانشمندان و حاکمان و نظائر آن، در کتاب المآثر و الآثار چنین آمده: در ساله از بابت اوقاف و زکوات و اخماس و سهم امام و مظالم و امثالها قریب دویست هزار تومان به محضر اطهر او ایصال میداشتند،

و پروین اعتصامی چنین گفته:

خدمت محضر زمن ناید دگر هر که را خواهی بجای من ببر

دفتر اسناد رسمی که معروف و شایع است،

نوشته‌ای که در مقام اثبات دعوی بامضاء گواهان و مطلمان رسانند، در این معنی ترکیبات

«محضر کردن، محضر آوردن، محضر نوشتن، محضر بستن، محضر دادن» در شعر فارسی فراوان آمده است.

محضر کردن:

شعرم بزر نوشتند آنجا خواص مکه

بر این نظیری من گردند حاج محضر

خاقانی

محضر آوردن:

باورمکن حدیث و فساداری از رقیب

گراز خط ملائکه صد محضر آورد

شاپور تهرانی

محضر نوشتن:

اگر بر خون من محضر نویسی

ز هر عضو برون آید گواهی  
نزاری قهستانی

محضر نوشته شد چوبن داعی آمدست

استغنی از دوسر ز سر نیک محضری

انوری

محضر بستن:

در این دوبیتی شاعری بالطف تمام محضر بستن را چنین گفته:

چشمان و خطت بیکدگر بنشستند  
قاضی تو در این مسئله فتوی چه دهی  
بر قتل من دلشده محضر بستند  
خطی است پریشان و گواهان مستند

چشمان معشوق که گواهی داده اند مستند و بر گواهی مست اعتبار نیست و خط معشوق، با موئی که در بنا گوش یا در میان گوشه ابرو و گوش فرو رفته، پریشان است. شاعر به قاضی خطاب میکند که با چنین محضری چه فتوی خواهد داد؟

محضر دادن:

بخون خویش سر انجام میدهد محضر

سپه دلی که چو طاووس در خود آرائی است

صائب تبریزی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\*\*\*

در داستان کاوه آهنگر و ضحاک ستمگر بنقل از شاهنامه فردوسی می بینیم که ضحاک چون آوازه فریدون میشود بر تخت می نشیند و مؤبدان و بخردان را می خواهد و ترس خود را چنین نشان می دهد:

ندارم همی دشمن خرد خوار  
همی ترس از گسردش روزگار  
بترسم که گیرد بمن بر جهان  
کند مرا از برگل نهران  
و چاره را در دو چیز می بیند؛ لشکر آراستن:  
یکی لشکری خواهم انگیزختن  
ابا دیومر دم بر آویختن

و محضر نوشتن بر نیکی و راستی و دادگری خود:

یکی محضر اکنون بیاید نوشت  
نگوید سخن جز همه راستی  
که جز تخم نیکی سپهد نکشت  
نخواهد به داد اندرون کاستی

این محضر از ترس وی نوشته شد:

بدان کار گشتند همداستان

ز بیم سپهبد همه راستان

گواهی نبشتند برنا و پیر

در آن محضر اژدها ناگزیر

اما گواهی نوشتن اطرافیان بردادگری ضحاک سودی نداشت، زیرا:

برآمد خروشیدن دادخواه

همانکه ز درگاه ضحاک شاه

بر نامدارانش بنشانندند

ستم دیده را پیش او خواندند

که بر گوی تا از که دیدی ستم

بدو گفت مهتر بر روی دژم

آنگاه کاوه ستم دیده:

که شاه منم کاوه دادخواه

خروشید و زد دست بر سر ز شاه

ز شاه آتش آید همی بر سرم

یکی بی زبان مرد آهن گرم

بباید ز داین داستان داوری

تو شاهی دگر اژدها پیکری

چرا رنج و سختی هم از بهر ماست

اگر هفت کشور بشاهی تراست

همی داد بساید بهر انجمن

که ما رانت را مغز فرزند من

ضحاک فرزند کاوه را بوی میدهد و میخواهد که محضر را گواهی کند:

که باشد بدان محضر اندر گوا

بفرمود پس کاوه را پادشا

اما:

غمین شد ز پیران آن کشورش

چو بر خواند کاوه همه محضرش

بریده دل از ترس کبها نخدیو

چنین گفت کای شاه مردان دیو

سپردید دلها بگفتار اوی

همه سوی دوزخ نهادید روی

نه هرگز بر اندیشم از پادشا

نباشم بسدین محضر اندر گوا

پس:

بدیدید و بسپرد محضر بپای

خروشید و برجست لرزان ز جای

در نشر فارسی هم ترکیب محضو کردن، چنین آمده است:

مؤلف قابوسنامه امیر عنصر الممالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر زیاری

مینویسد که: «از تصاریف ادوار و حوادث روزگار مدتی در گنجه بخدمت امیر ابوالسوار

بودم. شبی از عجایب هر ولایتی سخن میرفت. من گفتم در حوالی جرجان چشمه ایست آنجا

گرمی (۱) باشد که آنرا استرگ (۲) خوانند، اگر کسی از آن برداشت پای بر و نهد آن آب

۱- رز، تآك، در مثنوی آمده:

این چنین تبدیل گردد نیکبخت

گرم گرمی شد پراز میوه درخت

۲- بکسر اول و فتح سوم و چهارم در ختجه ای که در نواحی گرم روید.

تلخ شود. امیرابوالسوار با حاضران مجلس بسخنی دیگر مشغول شد، من بفراست دریافتم که او آن سخن را بر نادانی و کم خردی من حمل کرد، قاصدی را از گنجه به جرجان فرستادم و در آن باب محضری ساختم به شهادت علماء واعیان و تمامت عدول جرجان، چنانکه آن محضر در مدت چهار ماه بمن رسید. محضر را پیش امیرابوالسوار بردم، او آن محضر را مطالعه نمود و تبسم کرد و گفت دائم که از چون توئی دروغ نیاید اما چرا راستی باید گفت که چهار ماه روزگار باید برود و محضری بگواهی جمعی از اقلیمی به اقلیمی باید فرستاد تا قبول افتد.»

محمد بن علی بن سلیمان راوندی مؤلف راحة الصدور و آية السرور (۳) مینویسد :  
 « معیر بغدادی به رسالت از دارالخلافة بیامد ، پیغام بگذارده که امیر المؤمنین میگوید معیشتی پدر و جدت از ما داشتند ترا مسلم داشته ایم در سابقه بدان قانع باش و گرد فضول مگرد اگر نه به خروج تو محضری کنم و در بلاد بغز ابرخیزند و خونها بریزند و خوار زمشاه جواب داد که حکم امیر المؤمنین را باشد...»

\*\*\*

اما در قلمرو دادرسی و قضا علاوه بر معانی بالا محضر عبارت از صورت مجلس دادرسی دادگاه حاوی اظهارات متداعیان و جریان رسیدگی و دلایل اصحاب دعوی از سوگند و اقرار و گواهی بود که میبایستی نوشته شود تا قاضی بر مبنای آن حکم صادر کند . بهمین معنی است که میرسید شریف جرجانی در کتاب التعریفات مادة المحضر مینویسد :

«هو الذی کتبه القاضی فیه دعوی الخصمین مفصلاً» . پس محضر نوشته ای بود که در آن قاضی دعوی طرفین را به تفصیل مینوشت و ما آنرا صورت مجلس محاکمه مینامیم و چه در سابق و چه امروز محضر شرع همان محکمه شرع است و نیز محضر دار صاحب دفتر اسناد رسمی یا سر دفتر است که سند محضری تنظیم میکند .  
 و این را هم در پایان بگوئیم که محضر بر آب نوشتن کنایه از رفتار و گفتار لغو و کار بیفایده کردن است .